



غرب فقط چیزی نیست که در رسانه‌ها منعکس می‌شود/ غلبه مناسک‌گرایی در ایران امروز

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، با بیان اینکه مناسک‌گرایی و قشری‌گرایی دینی در ایران غالب است...

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، با بیان اینکه مناسک‌گرایی و قشری‌گرایی دینی در ایران غالب است، گفت: نیازمند غرب‌شناسی هستیم، زیرا فکر می‌کنیم که در غرب فقط فساد و فحشا هست، در حالی که غرب چیزی نیست که در رسانه‌ها منعکس می‌شود.

سیدعلیرضا واسعیه گزارش‌یکنا، سیدعلیرضا واسعی، استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۹ بهمن در نشست علمی «چالش ایده‌های تمدنی در عصر پهلوی دوم» گفت: سه نظریه تمدنی مهم در یک قرن اخیر وجود داشته است و اندیشه ویران به سمت توصیه‌هایی رفتند که بتوانند جامعه را به وضعیت مطلوب سوق دهند و جوامع اسلامی و ایران را از آن وضعیت نجات دهند. این سه نظریه شامل نظریه‌های دین‌بنیاد، عرف‌بنیاد و غرب‌بنیاد است.

وی افزود: نظریه دین‌بنیاد در دوره‌های اخیر مدافعان زیادی داشته و به خصوص در بین فقه‌اندیشان بیش از اقلشار دیگر مورد توجه بوده است؛ این‌ها گفتند اگر بخواهیم به وضع مطلوب دست یابیم تنها راه این است که به اسلام اصیل روی بیاوریم، زیرا اسلام کنونی دچار تحریف و خرافات و خوانش‌های نادرست و در عرصه حیات اجتماعی منحرف شده است و آنچه از دین در اختیار ماست با صدر اسلام فرق دارد و دستیابی به جامعه مترقی فقط با برگشت به اسلام اصیل ممکن خواهد بود.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با اشاره به تعریف تمدن، اظهار کرد: تمدن دستاورد مادی نیست، بلکه دستاوردهای مادی حاصل تمدن است؛ یکی از اندیشمندان غربی به نام مارگارت در تعریف تمدن آورده است که ما در چند هزار سال قبل به یک استخوان شکسته دست یافتیم که پیوند خورده بود. اگر هر حیوانی استخوان رانش می‌شکست زمین گیر شده و طعمه حیوانات دیگر می‌شد ولی انسان این‌طور نبود؛ از دید وی، تمدن آن است که انسان با همه مشکلاتی که دامنگیر اوست به کمک هم نوعش شتافته و او را از مشکلاتش رها کند.

معنای تمدن

واسعی تأکید کرد: تمدن یعنی تلاش برای نجات دیگران؛ تمدن نوع زیستی است که امکان همزیستی بیشتر و بهتر آدمیان را در کنار همدیگر فراهم می‌کند و جامعه‌ای متمدن‌تر است که این شرایط در آن فراهم‌تر باشد. نظریه دین‌بنیاد معتقد است که بهترین نوع زندگی را دین برای انسان ایجاد می‌کند. در دوره پهلوی این دیدگاه فراوان مورد توجه بود و شخصیت‌هایی چون شریعتی و طالقانی و... از طرفداران آن بودند و امام در نظر و عمل آن را دنبال کردند و معتقد بودند که تمدنی که ما به دنبال آن هستیم در پی تحقق دین در عرصه فردی و اجتماعی و حکومتی برای سعادت دنیا و آخرت است.

وی افزود: نظریه دیگر نظریه عرف‌بنیاد است که در تضاد کامل با نظریه دین‌بنیاد بود؛ اینها معتقد بودند ایران یک سابقه تمدنی بزرگی داشته است و اگر بخواهیم دوباره به پیشرفت برسیم، باید به تمدن کهن و تاریخ باستان خودمان برگردیم و الگوهای زیستی آن دوره را احیا کنیم؛ البته باستان‌گرایان هم با این نظریه پیوند می‌خورند. این افراد به پیشرفت‌های زمان ساسانیان اشاره دارند که مسیرهای زیرزمینی برای آب با پیچیدگی زیادی ایجاد کرده و قنات داشتند و در عرصه‌های مختلف مانند معماری، کارهای بزرگی می‌کردند. افرادی چون کسروی، زرین‌کوب و فخرالدین شادمان معتقد به این موضوع بودند، هر چند زرین‌کوب تصریح ندارد، ولی از آثار او به خوبی این موضوع قابل استحصال است.

واسعی بیان کرد: نظریه سوم غرب‌بنیاد است؛ این نظریه بر این باور بود که اوضاع تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی در جامعه ایران به آسانی قابل حل و فصل نیست و اصلاح این جامعه عملاً ناممکن است، مگر اینکه یک الگوی مشخص پیش‌رو داشته باشیم؛ اگر عین غرب عمل کنیم آن وقت خواهیم توانست به زندگی درست و متمدنانه دست یابیم، وگرنه جامعه خرافات زده را باید به زور به تبعیت از یک زندگی متمدنانه ترغیب و تشویق کنیم.

نظریه غرب‌بنیاد

وی افزود: این نظریه بیشتر به تقی زاده منسوب است و او در یکی از آثارش تأکید می‌کند که اولین کسی که بمب‌آخذ تمدن غرب را منفجر کرد من بودم ولی او اذعان دارد که گفتم باید از تمدن غرب پیروی کنیم ولی منظور من این نبود که فرهنگ خودمان را هم در فرهنگ غرب ذوب کنیم و پوشش و آداب و رسوم خودمان را از بین ببریم. به نظرم تساهل و تسامح، آزادی و... باید وارد

فرهنگ ما شود و در این صورت متمدن خواهیم شد، ولی این امر دلیلی بر این نیست که نوع پوشش و آداب و رسوم غلط غرب را هم بگیریم.

واسعی اظهار کرد: آیا واقعا این افراد قصد داشتند که زیرآب دین را بزنند یا اینکه افراد دغدغه مند و پردردی بودند؛ من معتقدم دغدغه داشتند و دنبال رفع گرفتاری ها بودند. سیدجمال به آسیب هایی پرداخت که عامل عقب ماندگی جهان اسلام است و به این نتیجه رسید برای پیشرفت باید این آسیب ها را حذف کرده و طرح نو در اندازیم. مهمترین طرح وی که توسط عرف بنیادها و غرب بنیادها هم دنبال شد این بود که جامعه وقتی پیشرفت خواهد کرد که انسان در آن دارای کرامت انسانی واقعی باشد. برابری حقوق و آزادی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه شهید مطهری گفته است حتی کفار هم از جهت انسانی جایگاه برابر شهروندی و این دنیایی دارند بنابراین باید ارزشمندی انسان حفظ شود، گفت: دومین عامل مورد تأکید سید جمال، حقوق انسان ها و برابری آن است و مقوله دیگر آزادی که کسی نمی تواند منکر این مقوله شود و در بیانیه گام دوم هم آمده که آزادی حقی انسانی است که نه حکومتی می تواند آن را از مردم سلب کند و نه به آن ها بدهد، زیرا آزادی مانند اکسیژن برای تنفس مردم است.

واسعی تأکید کرد: هر سه نظریه دنبال این بودند که الگویی ارائه دهند که بر مبنای آن چنین فرایندی طی شود؛ مثلاً در انقلاب مشروطه بر لزوم حاکمیت قانون تأکید شد، زیرا تنها راهی بود که می توانست حقوق و آزادی مردم را به رسمیت بشناسد. مهمترین چیزی که انقلاب اسلامی هم دنبال کرده است همین عدالت و پیشرفتی است که انسان ها در آن آزادی و حقوق برابری دارند و ارزشمند و با کرامت هستند. چالش های نظریه دین بنیاد

وی ادامه داد: هر سه نظریه چالش های بزرگی هم داشتند؛ نظریه دین بنیاد، روشنفکران بی دین را در برابر خود داشت؛ اینها گفتند خود اسلام عامل عقب ماندگی ما بوده است و زیست مسلمین نشان داده که نمی تواند یک تمدن را ایجاد کند و حالا شما دوباره می خواهید ما را به عقب ببرید؟ البته شهید مطهری و دیگران جواب های درخوری به آن داده اند و امروزه نویسندگان حوزه و دانشگاه پاسخ و آنها را به این نظر داده اند. دسته دوم سنت گرایان اخباری مسلک بودند که می گفتند شما می خواهید گفتمان جدیدی از دین ارائه کنید، ولی ما همان رویکرد سنتی به دین را قبول داریم؛ این افراد دینداران متصلب و متعصبی بوده و هستند که امروز هم بیشتر بر مناسک و شعائر تأکید دارند و رویکرد آنان دینداری مناسکی است و خیلی با عقلانیت دینی کاری ندارد.

واسعی بیان کرد: دسته سوم روشنفکران دینی بودند که می گفتند دین امری تاریخی و فردی است و باید آن را در بسترهای خودش ببینیم و دین آمده تا رابطه انسان با خدا را درست کند و کاری به عرصه اجتماعی ندارد. نظریه عرف بنیاد هم دو چالش جدی داشته است؛ اول اینکه آنچه این افراد بیان می کنند در حد شعار است؛ یعنی ما در تاریخ باستان دستاورد داشتیم، ولی الگویی چارچوب دار و قاعده مند برای پیشرفت ندارد و چالش دوم این است که حتی تصویر روشنی از گذشته نداریم؛ اینکه در ایران باستان چه وضعی وجود داشت. مضاف بر اینکه بعد از اسلام چیزهایی که قابلیت استفاده و کاربرد از تمدن ایران داشت، مورد توجه قرار گرفت. نیازمند غرب شناسی و عرف شناسی هستیم

وی با بیان اینکه نظریه غرب بنیاد هم دو چالش جدی داشت؛ اول چالش از سوی دینداران و دیگری چالشی از سوی عرف گرایان و باستان گرایان، افزود: معتقدم گفت و گو درباره این مقولات و نظریات بسیار لازم است تا شناخت جدی از غرب و عرف پیدا کنیم که متأسفانه کمیت آن در بین دینداران لنگ می زند، فکر می کنیم در غرب فقط فساد و فحشا هست؛ نیازمند غرب شناسی هستیم، زیرا غرب فقط چیزی نیست که در رسانه ها منعکس می شود. چنانکه در تاریخ و شرق هم چیزهایی وجود دارد که غرب می تواند از آن استفاده کند.

واسعی تأکید کرد: ایرانیان سده اخیر به فهم متفاوتی از جهان پیرامونی، پیشرفت و راهکارها دست یافته اند؛ این فهم بسیار مهم است، زیرا گام اول زیست تمدنی، آگاهی انسان و دانش گسترده است و اگر آگاهی به خصوص علوم انسانی نباشد، انتظار زیست تمدنی نایجاست. دیندار ی بیشتر مردم مناسکی است

وی درباره اینکه چرا نظریه دین بنیاد در قرن اخیر با اقبال بیشتری روبرو شد، گفت: دین در جامعه ایرانی بیش از ۱۴ قرن ریشه دواند و ایرانیان با هر هویت دیگری هم شناسایی شوند هویت دینی از آنان زدودنی نیست خصوصاً اکثریت جامعه ایرانی کسانی

بودند که با آداب و سنن دینی خود را بیشتر تعریف می کردند. دینداری مردم قشری، مناسکی و سطحی و شعائری بوده و هست و الان در ایامی خاص خیابان ها پر از افراد است، ولی ممکن است دین در زندگی افرادی از جامعه وجود نداشته باشد و این نشان می دهد دینداری مردم، عمیق، اصولی و مبتنی بر داده های اصیل اسلامی نیست.

واسعی تصریح کرد: در چنین جامعه ای اگر زبانی غیر از زبان دین به کار گرفته شود کارآمدی ندارد و کسی صدای ادبیات غیردین را نمی شنود؛ چقدر داستان سرایی به نام دین می شود و برخی زشت ترین تعابیر را نسبت به افراد مقدس و ائمه می گویند و مخاطبان زیادی هم دارند و صدای کسی هم در نمی آید. بنابراین تئوری دین بنیاد قابلیت طرح بیشتری دارد و امکانات مناسب در عمده زمان ها در اختیار سخنوران و خطبا وجود داشته است.

وی با بیان اینکه نظریه دین بنیاد نیازمند گفت وگوهای جدی تر است و اگر صورت نگیرد چه بسا سرمایه هایی که با هزینه های زیادی در اختیار ما قرار گرفته است از بین برود، گفت: مناسک گرایبی را نباید به همه نسبت دهیم، ولی اکثریت مردم این طور هستند و در مطالعات اجتماعی قواعد را برای اکثریت می نویسند.